

زنان و مردان از خوشبختی می گویند؛ زنان راه خوشبختی را پیدا خواهند کرد

تهیه و تنظیم: ندا عبداللهی

«خوشبختی آرمان تمامی ابنای بشر است». این جمله آغازین نخستین گزارش شاخص خوشبختی در کشورهای جهان است؛ گزارشی که بر مبنای آن، در سال ۲۰۱۸، ایران در رتبه صدوششم قرار دارد، رتبه‌ای که شاید روی کاغذ فقط یک عدد باشد، اما در دنیای واقعی حکایت دیگری دارد. برای همین است که در این روزهای سختی که از سر می‌گذرانیم «خوشبختی» واژه غریبی شده؛ گمشده‌ای که در میان این همه پستی و بلندی تقلا دارد خودش را نشانمان دهد. و این بین مردمانی هستند که در پی یافتن آن حتی حاضرند خانه‌شان را، وطنشان را، همه هستی‌شان را بر دوش بگذارند و بروند هر جا که اینجا نیست. اما وقتی از خوشبختی حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟ این گریزپای دور از ما کجاست و چطور نمایان می‌شود؟ در نگاه زنان و مردان چگونه است؟ جنسیت هر فرد در داشتن و نداشتن آن چقدر مؤثر است؟ برای یافتن پاسخ این سؤال‌ها با زوج‌هایی در سنین مختلف، از طبقه‌های اجتماعی متفاوت و ساکن سه شهر گوناگون به گفت‌وگو پرداختیم. این گفت‌وگوها به صورت انفرادی انجام شد تا پاسخ‌های افراد بر یکدیگر سوگیری نداشته باشد.

زنان در خدمت هورمون‌ها

فریبا، ۲۶ ساله، همسر حمید و مادر آروین است. کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر دارد و صاحب یک شرکت خدمات کامپیوتری است. پنج سال پیش با معرفی یکی از آشنایان به صورت سنتی با حمید ازدواج کرده و امروز خودش را بابت این آشنایی و ازدواج به سر طیف خوشبختی نزدیک می‌داند. چون قرارمان گفت‌وگو بدون حضور همسر بود حمید و آروین به پارک روبه‌روی خانه‌شان رفتند و ما در حال و هوای بهاری قم به گفت‌وگو نشستیم.

- می‌خواهم سؤاالم را با یک کلمه جواب بدهی. خوشبختی؟
- بله، البته که جواب دادن یک کلمه‌ای به این سؤال خیلی سخت است.
- خُب حالا مفصل تر جواب بده.
- خوشبختی مسئله‌ای کیفی است. انسان مطلقاً نمی‌تواند جواب قاطعی برای آن و در همهٔ زمان‌ها داشته باشد. می‌تواند با یک نگاه کلی بگوید اگر دو سر طیف خوشبختی و بدبختی را در نظر بگیریم من به کدام نزدیک‌ترم، اما نمی‌تواند بگوید من قطعاً و همیشه این احساس را دارم، چون حتماً برای خودت هم پیش آمده که یک روز احساس کنی چقدر زندگی مزخرف و بی‌خود است و احساس بدبختی کنی و یک روز دیگر نه.
- چه چیزی باعث این احساس‌های متضاد می‌شود؟
- این حس‌ها یک منشأ بیرونی دارد و یک منشأ درونی. منشأ بیرونی برای افراد مختلف متفاوت است، اما مثلاً سلامتی، موفقیت، پیشرفت و درآمد بالا باعث حس خوشبختی می‌شوند و نبود این موارد باعث حس بدبختی. البته بدبختی خیلی بار معنایی منفی دارد. بگذار بگویم ناکامی. منشأ درونی این حس‌ها هم نگرش و بینش و طرز تفکر هر فرد است. یعنی شاید یک اتفاق ناخوشایند برای یک نفر به اندازهٔ یک فرد دیگر باعث حس ناکامی نشود یا موفقیتی که باعث شادی بسیار

یک نفر می‌شود آن قدر موجب شادی و خوشبختی فرد دیگر نشود. به درون هر فرد بستگی دارد. البته در مورد ما زن‌ها باید بگویم که هورمون‌ها در این زمینه نقش اساسی دارند.

■ هورمون‌ها؟! یعنی چه؟

■ اتفاقاً همین اواخر یک مقاله خواندم که خیلی برایم جالب بود. یک مقالهٔ پزشکی که ترجمهٔ عنوان آن می‌شد «زنان در خدمت هورمون‌ها» یا چیزی با این محتوا. مقاله را برای حمید هم خواندم. در آن نوشته بود که در طول یک ماه چه اتفاقاتی به لحاظ هورمونی در بدن زنان می‌افتد که باعث ایجاد فشار روانی، ناراحتی و افسردگی آنها می‌شود. پس در این دوره‌ها قطعاً زنان به لحاظ درونی، بدون هیچ منشأ و مشکل بیرونی، نمی‌توانند احساس خوشبختی و شادی داشته باشند و ناراحت هستند.

■ یعنی می‌خواهی بگویی احساس خوشبختی در زنان به چگونگی ترشح هورمون‌هایشان بستگی دارد؟

■ نه، اما می‌گویم در کنار همهٔ عوامل در به وجود آمدن این احساس باید نقشی هم برای فیزیولوژی زنان در نظر گرفت.

■ کمی قبل‌تر خودت را در آن طیف فرضی به خوشبختی نزدیک دانستی. چرا؟ چه عواملی باعث این حس در تو می‌شود؟

■ در درجهٔ اول اینکه خودم و خانواده‌ام سالم هستیم. با مردی ازدواج کرده‌ام که، به‌جز در موارد کمی، با یکدیگر تفاهم داریم. خداوند پسر شیرینی به ما داده که بسیار باهوش است و مطمئنم در آینده انسان موفق‌تری می‌شود. از نظر درآمد مالی نسبت به اکثر افراد جامعه در وضعیت مطلوبی قرار داریم. نه اینکه ثروتمند باشیم، نه. اما خُب مثل بسیاری از مردم برای تأمین حداقل‌ها با مشکل مواجه نیستیم. همین‌ها دیگر. به نظرت برای احساس خوشبختی کافی نیست؟

■ قطعاً همین‌طور است. اگر بخواهی این عواملی را که باعث احساس خوشبختی می‌دانی به ترتیب

خوشبختی زن بر عهدهٔ مرد است

حمید ۲۹ سال دارد و دارای مدرک کارشناسی ارشد در مهندسی ایمنی است. او ساکن شهر قم و از مدیران عالی‌رتبهٔ یکی از کارخانه‌های به‌نام کشور است. پنج سال است که با فریبا ازدواج کرده و خودش مهم‌ترین حاصل این ازدواج را آروین دوونیم‌ساله می‌داند؛ پسر شاد و بازیگوشی که با برداشتن دستگاه ضبط‌صوت بیشتر از بیست بار گفت‌وگویمان را به تعویق انداخت. خودش نگاهش به زندگی و مقولهٔ خوشبختی را کاملاً منطقی می‌داند. معتقد است که جهان و اتفاقاتش دارای یک نظم مشخص است که انسان به‌عنوان کوچک‌ترین و مهم‌ترین جزء این نظم می‌تواند در جهت یا برخلاف جهت آن حرکت کند.

- تعریف از خوشبختی چیست؟
- احساس رضایت و آرامش ذهنی که انسان از روند زندگی خود دارد.
- و این احساس رضایت و آرامش چطور حاصل می‌شود؟
- پرویز پرستویی یک جمله در فیلم *مارمولک* گفت که خیلی هم معروف شد. حالا من آن جمله را تغییر می‌دهم و در جواب شما می‌گویم که به تعداد آدم‌های روی زمین معیار خوشبختی وجود دارد. یعنی برای هر انسانی این احساس رضایت و آرامش یک‌طور حاصل می‌شود. شاید معیاری که باعث آرامش و خوشبختی من می‌شود برای فرد دیگر باعث ناراحتی و بدبختی شود.
- این قدر متغیر؟
- بله، دقیقاً همین قدر متغیر.
- پس به نظرت معیار عامی برای خوشبختی وجود ندارد؟
- معیار عام قابل تعمیم نه.
- حتی مواردی مثل سلامتی و پول؟
- ببینید، سلامتی مسئله‌ای متفاوت است. سلامتی برای داشتن احساس خوشبختی یک اصل است، یک بستر لازم و ضروری است. به قول معروف،

- اهمیت بگویی، کدام را در اولویت قرار می‌دهی؟
- اول که سلامتی است و دوم هم رفاه مادی. در حال حاضر آروین برای من بااهمیت‌ترین موجود جهان است. اما اگر بخواهم میان رفاه مادی و آروین یکی را برای احساس خوشبختی انتخاب کنم، اولویت را به پول می‌دهم. حالا چرا؟ یعنی فکر می‌کنی من به‌عنوان مادر پول را به فرزندم ترجیح می‌دهم؟ نه، قطعاً این‌طور نیست. اتفاقاً به‌دلیل اینکه در دنیا هیچ چیزی برایم مهم‌تر از پسرم نیست اولویت را به پول می‌دهم. بدون پول و داشتن حداقل ذخیرهٔ مادی برای آیندهٔ پسرم واقعاً تصور آیندهٔ او برایم استرس‌آور است. برای همین هم در حال حاضر تمام هم‌و‌غم من و حمید سرمایه‌گذاری برای آیندهٔ آروین است تا بتوانیم حداقلی از رفاه مادی را برای رشد و پیشرفت او مهیا کنیم.
- تصور کن آروین هنوز به دنیا نیامده است. آن وقت مهم‌ترین عامل را برای داشتن احساس خوشبختی چه می‌دانستی؟
- سلامتی و خانوادهٔ خوب که برای دختری مثل من داشتن همسر مناسب و همراه هم از فاکتورهای مهم بود.
- پس اهمیت پول ارتباط مستقیمی با داشتن فرزند دارد؟
- آن‌طور که گفتید شما هنوز مادر شدن را تجربه نکرده‌اید. وقتی مادر می‌شوی دلت می‌خواهد بهترین زندگی را برای فرزندت مهیا کنی. می‌خواهی خیلی از چیزهایی که خودت نداشته‌ای و حتی به آنها فکر هم نمی‌کردی برای او مهیا باشد، چون تنها کاری که برای آینده‌اش از دستت برمی‌آید همین است. نمی‌خواهم فکر کنی من آدم مادی‌ای هستم. نه، من بیشتر یک مادر نگرانم.

زیرساخت و فونداسیون است. اصلاً نمی‌توان بنای احساس خوشبختی را بدون در نظر گرفتن سلامتی ساخت. به نظر شما، گفت‌وگو با انسانی بیمار درباره معیارهایش برای خوشبختی بی‌معنا نیست؟

انسان برای بهره‌بردن از هر آنچه به نظرش باعث احساس رضایت و خوشبختی می‌شود پیش از همه به سلامتی نیاز دارد. اما پول هم به نظر من مقوله‌ای عام نیست. به جامعه و شرایط فعلی خودمان نگاه نکنید. انسان را به معنای عام و در سطح همه جهان نگاه کنید. می‌توانید بگویید مثلاً فردی که در قبایل آفریقا یا در قطب زندگی می‌کند با داشتن پول زیاد احساس خوشبختی می‌کند؟

■ صرفاً پول مدنظر نیست. رفاه مادی بیشتر مورد نظر است. آنچه سبب می‌شود زندگی انسان راحت‌تر باشد.

■ نه، به این معنا هم نمی‌توان پول را معیاری عام به حساب آورد.

■ معیارهای خودت برای خوشبختی چیست؟

■ پول و پول و پول [می‌خندد].

■ واقعا؟

■ حالا به این شدتی که گفتم نه، اما خب پول یکی از عوامل احساس رضایت از زندگی است. به طور کلی اگر بخواهم بگویم، برای خود من در حال حاضر، یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب رضایت از زندگی می‌شود حضور آروین‌جانم است. یعنی حضور و تولدش باعث شد من شکل دیگری از خوشبختی را درک و تجربه کنم. خیلی جدی می‌گویم، بعضی وقت‌ها که نگاهش می‌کنم فکر می‌کنم این احساس شادی و آرامشی که در من وجود دارد هیچ انسانی تا به حال تجربه نکرده. البته می‌دانم که این مسئله حقیقت ندارد. فقط می‌خواهم بگویم که تا چه اندازه باعث احساس خوشبختی در من می‌شود. اما... اینجا یک «اما»ی بزرگ وجود دارد. حضور پسر من یک شمشیر دولبه است. جالب است بگویم که بعضی شب‌ها از دلشوره و نگرانی برای او خوابم نمی‌برد؛ احساسی

که تا پیش از این اصلاً تجربه نکرده بودم. فکر می‌کنم هر قدر هم بزرگ‌تر می‌شود این نگرانی در من با او بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود.

■ چه نگرانی‌ای؟

■ نگرانی از هر آنچه به همان احساس خوشبختی‌اش بازمی‌گردد. اینجاست که بحث پول پیش می‌آید. من قطعاً نمی‌توانم مانع بسیاری از ناملایمات‌ها و سختی‌هایی شوم که در زندگی آتی او پیش خواهد آمد. اما تمام تلاشم را می‌کنم که تا حد امکان این سختی‌ها را به حداقل برسانم. حالا می‌گویید چطور؟ می‌گویم با تأمین رفاه مادی و فراهم کردن شرایط ادامه زندگی‌اش در خارج از ایران.

■ فقط شما این نگرانی را داری یا فریبا هم همین قدر نگران است؟

■ نگرانی‌های مادرانه بیشتر جنبه احساسی دارد؛ نگرانی‌هایی که بیشتر معطوف به حال است و آینده نقش زیادی در آن ندارد. اما نگرانی پدرها بنیادی است. من به مسائل جدی‌تر و مهم‌تری فکر می‌کنم و همین مسئله باعث می‌شود نگرانی عمیقی داشته باشم.

■ پس به نظرت مردها در زندگی بیشتر بار نگرانی‌ها و مسئولیت خانواده را بر عهده دارند؟

■ قطعاً همین‌طور است. چه بخواهیم چه نخواهیم، مرد مسئول خانواده است و بیشتر بار فکری مسائل خانه بر دوش اوست. نه اینکه زن‌ها نقشی نداشته باشند، اما سهم مردها در این مسئولیت بیشتر است. از قدیم این‌طور بوده که پدر دختر از پسر می‌خواستند دخترش را در زندگی خوشبخت کند. ماجرا همین است. وظیفه خوشبخت کردن زن بر عهده مرد است. بچه هم همین‌طور است. برای همین هم بار مشکلات بر دوش پدر است.

■ برای این وظیفه‌ای که فکر می‌کنی بر عهده داری چه کاری انجام می‌دهی؟ می‌خواهم به‌طور عینی اشاره کنی اینکه می‌گویی وظیفه خوشبخت کردن همسر و پسر را بر عهده داری یعنی چه کاری بیشتر از فریبا انجام می‌دهی؟

- خُب من درآمد اصلی خانواده را دارم و تأمین مایحتاج خانه کاملاً بر عهده من است. به درآمد فریبا کاری ندارم و اگر خودش بخواهد در زمینه‌های هزینه می‌کند. از طرف دیگر، برنامه‌ریزی امور زندگی اعم از تنظیم دخل و خرج خانه، خرید وسایل و مایحتاج، چگونگی سفرها و تأمین هزینه‌های آن، پس‌انداز برای آینده آروین، پس‌انداز برای آینده زندگی خودمان و خلاصه همه این مسائل بر عهده من است.
- حالا فکر می‌کنی توانسته‌ای همسر و پسر را خوشبخت کنی؟
- این سؤال را نمی‌توانم قطعی پاسخ بدهم. آنها باید خودشان به این سؤال پاسخ بدهند. از فریبا که می‌توانید بپرسید، آروین هم در آینده می‌تواند جواب این سؤال را بدهد. اما یک چیز را می‌توانم با یقین بگویم و آن این است که به‌عنوان همسر و پدر هر چه در توان داشته‌ام برای خوشبختی آنها انجام داده‌ام.
- زنان راه خودشان را دارند
- ستایش با ۱۹ سال سن یکی از اینفلوئنسرهای اینستاگرام است و بیشتر از ۹۰ هزار فالوور دارد. می‌گوید هم به‌خاطر خودش و هم پدرش که از آرشیتکت‌های معروف است همه‌جا سرشناس است. در یکی از کافه‌های یک برج تجاری در شمال تهران با هم قرار گذاشتیم. بهمن، نامزدش، در همان برج صاحب چند بوتیک است و همین هم مصاحبه با هر دوشان را ممکن می‌کرد. در فاصله‌ای که با هم گفت‌وگو می‌کردیم یک عکس از نوشیدنی‌هایمان را پست کرد که تا پایان گفت‌وگو بیشتر از هزار لایک خورد. در آخر هم به‌خاطر همین عکس و تگ کردن اسم کافه صورت‌حسابی برایمان صادر نکردند و مهمان بودیم. طراحی دوخت خوانده است و می‌خواهد برای خواندن رشته مُد به پاریس برود. می‌خواهم تعریفش را از خوشبختی بگویم:
- خوشبختی یعنی خوش و خرم باشی. یعنی بدون عقده و حسادت باشی. اگر همه آدم‌ها قصد کنند مهربان باشند، آن وقت همه خوشبختیم. آدم باید همه را دوست داشته باشد تا احساس خوشبختی کند.
- یعنی آدم با دوست داشتن بقیه احساس خوشبختی می‌کند؟
- بله. وقتی تو انسان‌ها را دوست داشته باشی انرژی جهان به سمت مثبت می‌شود و احساس شادی و خوش و خرمی داری. خوشبختی آدم چیزی نیست جز در صلح و صفا و شادی زندگی کردن و این هم جز با مهربان بودن آدم‌ها امکان‌پذیر نیست.
- شما با این حساب خودت را خوشبخت می‌دانی؟
- قطعاً. من تمام تلاشم را می‌کنم تا همه آدم‌ها را دوست داشته باشم. حتماً صفحه مرا دیده‌اید. فکر می‌کنم تنها کسی هستم که کامنت‌های منفی و فحش و بدویبراه را پاک نمی‌کنم. سعی می‌کنم همه آدم‌ها را دوست داشته باشم و در کشان کنم.
- فکر می‌کنی معیارهای احساس خوشبختی بین زنان و مردان متفاوت است؟
- بله، قطعاً. زنان موجودات حساس و آسیب‌پذیری هستند. برای آرامش روح و روان آنها باید خیلی از مسائل مهیا باشد. البته این را هم بگویم که ما زن‌ها از یک طرف که آسیب‌پذیر و حساس هستیم، از طرف دیگر هم مقاومیم و انعطاف‌پذیر.
- بیشتر توضیح می‌دهی؟ اینکه زن‌ها هم آسیب‌پذیر باشند هم مقاوم با هم تناقض دارد.
- بله، درست است. برای همین هم می‌گویند زن‌ها موجودات متناقضی هستند. ما همین‌طور که تحت تأثیر ناملایمت‌ها قرار می‌گیریم، همان‌طور هم سریع می‌توانیم خودمان را پیدا کنیم و در برابر سختی‌ها مقاومت کنیم. برای همین هم احساس خوشبختی یا بدبختی در ما خیلی قوی‌تر و واقعی‌تر وجود دارد. اما مردها این‌طور نیستند. آنها زود تحت تأثیر ناملایمت‌ها قرار نمی‌گیرند، اما اگر در برابر سختی و مشکلی جدی قرار بگیرند و شکست

بخورند خیلی طول می کشد تا خودشان را پیدا کنند. خلاصه اینکه زن و مرد ذاتاً در این زمینه‌ها با هم متفاوت‌اند.

علاوه بر این مسائل ذاتی، به نظرت شرایط جامعه برای زنان و مردان در این زمینه چگونه است؟

خُب واضح است که شرایط جامعه برای زنان سخت‌تر و خشن‌تر است. تقریباً همه چیز علیه زنان است. حالا علیه هم شاید کمی اغراق باشد.

بهتر است بگویم چیزی موافق زنان نیست، از قوانین گرفته تا رفتارها و برخوردها. اما این دلیل نمی‌شود که ما زانوی غم بغل بگیریم و بگوییم بدبختیم.

زنان همیشه راهی برای خوشبختی پیدا می‌کنند. ما همیشه راه خودمان را پیدا می‌کنیم و این به همان مقاوم بودن که گفتیم برمی‌گردد.

ما همیشه راه خودمان را پیدا می‌کنیم و این به همان مقاوم بودن که گفتیم برمی‌گردد.

می‌شود عینی‌تر بگویی؟ این پیدا کردن راه یعنی چه؟

خُب بهتر است یک مثال درباره خودم بزنم که بهتر متوجه شوید. من اواسط اسفند سال گذشته قصد کردم یک شو لباس زنانه به مناسبت نوروز برگزار کنم. در این شو، هم تعدادی از لباس‌هایی که خودم طراحی کرده بودم و هم تعدادی از لباس‌های دوستان طراحی وجود داشت، اما خُب من به‌عنوان برگزارکننده باید همه چیز را فراهم می‌کردم. ابتدا قصد داشتم این کار را به‌صورت قانونی و با مجوز پیش ببرم، اما از هر راهی رفتم به در بسته خوردم. شرایط و ضوابط در این زمینه خیلی سخت‌گیرانه و عجیب بود. بعد همه دوستانم توصیه کردند که بی‌خیال این کار بشوم و گفتند به دردمش نمی‌ارزد. اما من بی‌خیال نشدم و با تمام قوا سعی کردم این کار را انجام بدهم. نتیجه آن هم یک شو بسیار خوب شد که استقبال قابل توجهی هم از آن شد. یعنی می‌خواهم بگویم انجام هر کاری برای ما آسان نیست، اما با تلاش و پیگیری به انجامش می‌رسانیم.

نظرت درباره پول چیست؟

[می‌خندد] چرک کف دست!

نه، جدی درباره پول چه نظری داری؟

یعنی چی جدی؟ انگار بگویی نظرت درباره نفس کشیدن چیست. پول چیز خوبی نیست، اما زندگی بدون آن هم امکان‌پذیر نیست. بالاخره قواعدی هست که ما دخالتی در آن نداریم. پول هم از همان قواعد است.

خُب واضح است که شرایط جامعه برای زنان سخت‌تر و خشن‌تر است. تقریباً همه چیز علیه زنان است. حالا علیه هم شاید کمی اغراق باشد.

بهتر است بگویم چیزی موافق زنان نیست، از قوانین گرفته تا رفتارها و برخوردها. اما این دلیل نمی‌شود که ما زانوی غم بغل بگیریم و بگوییم بدبختیم.

زنان همیشه راهی برای خوشبختی پیدا می‌کنند. ما همیشه راه خودمان را پیدا می‌کنیم و این به همان مقاوم بودن که گفتیم برمی‌گردد.

ما همیشه راه خودمان را پیدا می‌کنیم و این به همان مقاوم بودن که گفتیم برمی‌گردد.

ما همیشه راه خودمان را پیدا می‌کنیم و این به همان مقاوم بودن که گفتیم برمی‌گردد.

بهای پیدا کردن خوشبختی گزاف است

بهمن ۲۲ ساله و دانشجوی مدیریت بازرگانی است. پدرش چند بوتیک در یکی از مجتمع‌های تجاری شمال تهران دارد که مدیریت آنها را به او سپرده. با ستایش در یک دوره‌می آشنا شده و دو ماهی می‌شود که نامزد کرده‌اند. خودش هیچ علاقه‌ای به ماندن و ادامه زندگی در ایران ندارد و تمام تلاشش را می‌کند تا به یکی از شهرهای اروپایی مهاجرت کند.

یک سؤال بکنم؟

بفرمایید.

این مجله‌ها و روزنامه‌ها و گزارش‌هایی را که شما می‌نویسید کسی هم می‌خواند؟

بله، خُب، هر مجله‌ای مخاطب خاص خودش را دارد.

مثلاً همین مجله شما را چند نفر می‌خوانند؟

من آمار دقیقی ندارم، اما می‌شود این عدد را با توجه به تیراژ مجله به‌صورت تقریبی حدس زد.

مردم چقدر بی‌کار هستند که این دروغ‌ها را می‌خوانند! حالا منظورم گزارش و مجله شما نیست. کلی می‌گوییم.

- خُب شما سعی کنید به سوالاتم طوری جواب بدهید که حداقل ما راست بگوییم.
- حتماً همین‌طور است.
- می‌شود خوشبختی را برای ما تعریف کنید؟
- خوشبختی یعنی خانه خوب، ماشین خوب، درآمد خوب و زندگی در یک کشور آرام همراه با عشقت.
- و شما احساس خوشبختی می‌کنید؟
- نه. با این وضعیت چه کسی احساس خوشبختی می‌کند؟ اصلاً آدم آرامش ندارد. من، خدا را شکر، به لحاظ مالی مشکلی ندارم و پدری دارم که مثل کوه پشت سرم ایستاده. عشق زندگی‌ام را هم که پیدا کرده‌ام. اما اینجا نمی‌شود آرامش داشت. هر روز یک ماجرا، هر روز یک استرس، هر روز یک خبر بد. آدم آب خوش از گلویش پایین نمی‌رود.
- پس پول به نظر شما باعث خوشبختی نمی‌شود؟
- بی‌پولی باعث بدبختی می‌شود، اما پول باعث خوشبختی نه. یعنی ببینید، من بچه‌تر که بودم هیچ‌کدام از این احساس‌ها را نداشتم. خیلی هم مسافرت خارجی می‌رفتیم، اما خُب ایران را بیشتر دوست داشتم. ۱۳ سالم بود که اتفاقی برای دایی‌ام افتاد و من و مادرم مجبور شدیم سه ماه تابستان را برویم لس‌آنجلس پیش او زندگی کنیم. اولش برایم جذاب بود، اما بعد از گذشتن ۱۵ روز شروع کردم به غر زدن. اصلاً الان خودم هم باورم نمی‌شود. این قدر آن مدت ناراحت بودم و دلم برای دوستانم و خانه‌مان در تهران تنگ شده بود که انگار در جهنم بودم. اما الان برعکس شده. انگار تازه تفاوت‌ها را فهمیده‌ام. چشمم به روی حقایق باز شده. انگار اینجا برایم جهنم شده. دارم به هر دری می‌زنم که بروم.
- چه چیز در خارج از ایران وجود دارد که فکر می‌کنید باعث می‌شود آنجا احساس خوشبختی کنید؟
- آزادی عمل و اختیار؛ چیزی که اینجا نیست.
- فکر می‌کنید این محدودیت در آزادی عمل و اختیار برای شما بیشتر است یا ستایش؟
- قطعاً برای ستایش بیشتر است. من به جای او از خیلی مسائل حرص می‌خورم و عصبی می‌شوم. بارها شده سر موضوعی به او تذکر داده‌اند و من شاکی شده‌ام. برایم جالب است. همیشه این را می‌گویم که زن‌ها مثل آفتاب‌پرست هستند. این را نه به معنای بدش، بلکه از نظر وفق دادن خودشان با محیط می‌گویم. نمی‌دانم چطور می‌توانید. مادر و خواهر خودم هم همین‌طور هستند. سریع با هر چیزی کنار می‌آیند و خودشان را وفق می‌دهند. یعنی خیلی صبور هستند. البته کار خودشان را هم می‌کنند، منتها با روش خودشان. این به نظرم توانایی مهمی است. فکر می‌کنم بیشتر مردها نمی‌توانند این طوری باشند.
- به نظرتان این نوع رفتار زن‌ها در نگرششان به زندگی و احساس رضایتی که از زندگی دارند مهم است؟
- قطعاً مهم است. آنها تلاش می‌کنند از هر شرایطی لذت ببرند. الان حتماً با ستایش هم مصاحبه کرده‌اید و خودتان هم دیده‌اید. به نظرش من خیلی حساس هستم و خودم را ناراحت می‌کنم. الان اگر در ایران رشته مُد وجود داشت، حتی حاضر به مهاجرت هم نبود. اما خُب هر کس یک‌جور است. او به قول خودش انسان در لحظه است. البته این را هم بگویم که در مورد یکی از دوستانم این موضوع باعث اختلاف و جدایی شده است.
- چه موضوعی؟
- همین که خانم از شرایط زندگی‌اش در اینجا راضی است و حاضر به مهاجرت نیست. البته باز هم فکر می‌کنم زن‌ها در این زمینه تنها نقطه‌ضعفشان بچه است. یعنی اگر بچه داشته باشند، برای آینده بچه‌شان، حتی اگر از زندگی در اینجا راضی باشند و وابستگی احساسی داشته باشند، حاضر به مهاجرت می‌شوند.
- مردها نقطه‌ضعفشان چیست؟ یعنی انگیزه‌شان را برای رفتن چه می‌دانید؟
- بین مردهای مختلف انگیزه‌ها فرق می‌کند. اما کار و تحصیل فکر می‌کنم بیشتر انگیزه باشد. به

■ نظرم کار مهم‌ترین انگیزه است. خیلی‌ها به دلیل بیکاری و به امید پیدا کردن کار و فراهم کردن زندگی بهتر برای خانواده‌شان تن به مهاجرت با شرایط سخت می‌دهند. خلاصه اینکه بیشتر مردم برای رسیدن به خوشبختی هزینه گزاف و سنگینی باید پردازند.

■ معیارهای خوشبخت بودن به نظرتان چیست؟

■ اینکه آدم خوب بخورد، خوب بپوشد، شاد و سرحال باشد، هر کاری هم عشقش کشید بکند، البته کاری که ضرری به بقیه نزند. مسافرت برود. خلاصه اینکه عشق و حال بکند. من می‌گویم ما هر کدام فقط یک دوره کوتاه به این زندگی می‌آییم. باید در این دوره کوتاه از زندگی مان لذت ببریم. نباید این طوری باشد که هم‌ه‌اش مانع و محدودیت داشته باشیم. باید بتوانیم در این دوره کوتاه آن طوری باشیم که دوست داریم.

از ماست که بر ماست

سارا ۳۴ ساله و کارشناسی ارشد ارتباطات اجتماعی است. علاوه بر فعالیت در یکی از دستگاه‌های دولتی به عنوان کارمند، دو سالی می‌شود که به عضویت تحریریه یکی از مجلات پرمخاطب کشور درآمد و تنها انگیزه کاری خود را در حال حاضر حضور در این نشریه می‌داند، هرچند این انگیزه نیز صرفاً معنوی است و هیچ منفعت مادی برای او ندارد. ۱۰ سال است که با امیر ازدواج کرده و فعلاً هم قصدی برای بچه‌دار شدن ندارند. معتقد است در این روزگار آوردن یک آدم دیگر به این دنیا عین جنایت است.

■ گفت و گویمان را با یک سؤال کلی شروع کنیم؟

■ شروع کن، اما خیلی سخت نباشد.

■ فکر می‌کنی چه چیزی باعث خوشبخت بودن می‌شود؟

■ برای هر فردی متفاوت است.

■ بله، قطعاً همین‌طور است. می‌خواهم بدانم تو چطور فکر می‌کنی.

■ به نظرم دو عامل باعث احساس خوشبختی در آدم می‌شود: سلامتی و پول. یعنی اینکه آدم خودش و اطرافیانش در سلامت باشند و درآمد بالا هم داشته باشد.

■ پس با این جمله معروف که «پول خوشبختی نمی‌آورد» مخالفی؟

■ بگذار اولش یک چیزی بگویم. قرار است با چند نفر مصاحبه کنی؟

■ هنوز معلوم نیست. شاید ده نفر.

■ خُب می‌خواهم بگویم از این ده نفری که با آنها مصاحبه می‌کنی دو نفر هم حقیقتش را نمی‌گویند. یعنی آدم‌ها با خودشان روراست نیستند یا دوست دارند تصویر متفاوتی از خودشان نشان دهند. من می‌گویم آرامش در زندگی از همه چیز مهم‌تر است. یعنی آدم وقتی احساس خوشبختی می‌کند که آرامش داشته باشد. اما آرامش از کجا می‌آید؟ قطعاً داشتن رفاه مادی یکی از فاکتورهای لازم برای خوشبختی است. البته کافی نیست، اما در جامعه امروز ما آن قدر نقش اساسی پیدا کرده که حتی می‌توان ادعا کرد در بسیاری مواقع می‌تواند کافی هم باشد. ■ با پول چطور می‌توان احساس خوشبختی کرد؟ ■ می‌خواهم بدانم داشتن پول و درآمد بالا به چه منجر می‌شود که انسان احساس خوشبختی می‌کند.

■ با پول همه کار می‌شود کرد.

■ می‌شود دقیق‌تر بگویی؟

■ داشتن خانه و ماشین خوب، داشتن ویلا، رفتن به سفرهای خارجی و کلاً هر نوع تفریحی به پول نیاز دارد. در جامعه ما نمی‌توانی هیچ تفریحی را بدون هزینه انجام دهی. حتی وقتی مریض هم می‌شوی برای به دست آوردن سلامتی‌ات باید پول داشته باشی. بنابراین برای هر کاری به پول نیاز است.

■ به نظرت معیارهای خوشبختی بین زنان و مردان تفاوتی ندارد؟

■ نه. به نظرم جنسیت عامل تعیین‌کننده‌ای در تفاوت نگاه به معیارهای احساس خوشبختی نیست. یعنی

نه اینکه نقشی نداشته باشد، اما نقش اول را ندارد. بیشتر این معیارها عام هستند.

■ و برای دسترسی به این معیارهای عام بین زن و مرد تفاوتی نیست؟

■ خُب چرا. اینجا جنسیت عامل تعیین کننده‌ای می‌شود. یعنی جنسیت هم برای دستیابی به آرامش و هم برای دستیابی به پول متغیر بسیار تأثیرگذاری است.

■ چه طور؟

■ در دستیابی به آرامش هم عوامل درونی اهمیت دارند و هم عوامل بیرونی، و هر دو اینها هم بر

یکدیگر مؤثرند. انسان باید به مرحله‌ای از شناخت و خودباوری برسد تا از نظر درونی احساس آرامش کند. باید به شناخت از خود و جهان پیرامونش برسد.

از طرف دیگر، بستر اجتماعی‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند نه تنها باید به این خودباوری و شناخت کمک کند، بلکه باید زمینه‌های لازم برای داشتن آرامش را هم به وجود بیاورد. حالا ببینید در جامعه

ما وضعیت زنان چطور است. عوامل اجتماعی به زن کمک می‌کنند تا به خودباوری و شناخت برسد؟ ساختارهای جامعه در جهت آرامش زنان هستند؟ خُب

به نظرم جواب در خود این سؤال‌ها مستتر است و دیگر نیازی به توضیح ندارد.

■ گفتم پول هم در احساس خوشبختی مؤثر است. اگر به این موضوع زنانه نگاه کنی، شرایط را چطور می‌بینی؟

■ افتضاح! در این زمینه یک مشکل وجود دارد و آن این است که کسب درآمد و استقلال مالی زنان هنوز برای اکثر افراد جامعه و حتی برای

خودشان جا نیفتاده است. خُب می‌دانی، در مجله ما بیشتر بچه‌ها جزو نویسندگان کشور هستند و از طبقه روشنفکر به حساب می‌آیند. چند روز پیش

درباره عیدی‌ای که قرار بود بدهند و ندادند، حرف می‌زدیم که یکی از خانم‌ها گفت «حالا عیبی نداده به ما عیدی ندادند، اما بیچاره آقایان! باز ما

مسئول دخل و خرج خانه نیستیم، اما آنها با این

حقوق کم چه کار می‌کنند؟» خُب ببینید، وقتی زن خودش را در این جایگاه می‌بیند، معلوم است

که نمی‌شود از آقایان انتظاری داشت و به قولی از ماست که بر ماست. با همین نگاه، نهادهای کاری

طوری چیده می‌شوند که در آنها مردها به‌رغم کار کمتر یا برابر با زنان دریافتی برابر یا بیشتر داشته باشند. به همین دلیل هم کسب درآمد زن موضوعی

فانتزی می‌شود. حتماً این جمله را از خیلی مردها شنیده‌ای که «زن‌ها به اندازه قر و فر خودشان هم حقوق نمی‌گیرند».

■ می‌توانی درآمد ماهانه‌ات را بگویی؟

■ من با مدرک کارشناسی ارشد از یکی از بهترین دانشگاه‌های ایران و با داشتن یک کار تمام‌وقت و یک کار پاره‌وقت ماهانه حدود سه میلیون تومان درآمد دارم. جالب است بدانید که حتی در میان

همکاران خودم هم هستند افرادی که با مدرک دیپلم دریافتی بیشتر از من دارند.

■ چرا؟

■ به همان دلایلی که گفتم معیارهای مختلفی برای دریافت حقوق وجود دارد. از قوانین نخ‌نماشده گرفته تا نظر شخصی مدیر. البته در بین این معیارها نظر

شخصی مدیران از همه مهم‌تر است. یک اصل در اداره‌های دولتی وجود دارد که بر مبنای آن مردان

متاهل باید بیشترین دریافتی را داشته باشند. برای همین هم تو هر چقدر در کارت متخصص باشی و هر چه قدر کار کنی نمی‌توانی این اصل نانوشته

را زیر پا بگذاری. جالب است در مجله که نهادی غیردولتی است هم این نگاه وجود دارد و خیلی وقت‌ها می‌بینی در دادن پاداش یا حتی چیزهای

بی‌ارزشی مثل بلیت تئاتر و کنسرت اولویت با آقایان است.

در ایران خوشبختی با درآمد ارتباط مستقیم دارد

امیر ۳۷ساله، روزنامه‌نگار و دارای مدرک لیسانس جامعه‌شناسی است. با وجود شرایط سخت کاری‌اش و موقعیت‌های متعددی که برای مهاجرت پیش آمده اصلاً قصد رفتن ندارد. می‌گوید که در ملغمه‌ای از خوشبختی و بدبختی، شادی و غم، و امید و ناامیدی گرفتار شده‌ایم اما به این راحتی‌ها تسلیم نمی‌شویم. تعبیر جالبی به کار می‌برد: «نمی‌گذارم آخرین سنگرهای امیدم فتح شود. می‌مانم. رفتن یعنی ماندن در ناامیدی تا ابد». او و سارا که هم‌دانشگاهی بوده‌اند ده سال است با هم ازدواج کرده‌اند و ساکن تهران هستند.

نوع احساس رضایت می‌گوییم؛ احساس رضایت از زندگی شخصی و احساس رضایت از زندگی اجتماعی. احساس رضایت شخصی به خود فرد و زندگی شخصی‌اش بازمی‌گردد و احساس رضایت اجتماعی به جامعه مربوط می‌شود. حالا من از زندگی شخصی خودم احساس رضایت دارم، اما از زندگی اجتماعی نه. یعنی فکر می‌کنم بیشتر طبقه متوسط و تحصیل‌کرده ایران همین‌طور باشند. و این نارضایتی اجتماعی احساس رضایت از زندگی شخصی‌ات را مخدوش نمی‌کند؟

قطعاً بر آن مؤثر است. و زندگی شده تلاش برای عدم تأثیرگذاری مسائل بیرون خانه بر روابط و مسائل دوفره‌مان؛ تلاش و مقاومتی که نمی‌دانم تا چه زمانی می‌توانیم ادامه بدهیم. چرایی این نارضایتی اجتماعی به مسائل مالی هم برمی‌گردد؟

به مسائل مالی هم برمی‌گردد، اما بیشتر متوجه مسائل اجتماعی است. اگر بخواهم به صورت شخصی بگویم، نداشتن چشم‌انداز مشخص برای آینده و سرنوشت کشور باعث احساس ناامنی و نارضایتی می‌شود. منی که امروز اینجا هستم احتمال هر اتفاق مهلکی را برای آینده‌ام می‌دهم. این‌گونه است که میزان امید به زندگی تا این اندازه در ایران پایین است.

پس با این حساب می‌شود گفت پول خوشبختی می‌آورد؟

در جوامع توسعه‌نیافته مثل ایران قطعاً احساس خوشبختی با درآمد بالا ارتباط مستقیم دارد. دوباره به همان هرم مازلو بازمی‌گردم. در جوامع توسعه‌یافته تأمین برخی از نیازهای آن هرم به پول وابسته است، اما متأسفانه در ایران حتی تأمین آن بخش‌هایی از هرم که جنبه مادی ندارند هم به پول برمی‌گردد. این‌گونه است که از بحران اخلاقی جامعه صحبت می‌شود. امروز پول در جامعه ما در همه مسائل تعیین‌کننده است.

می‌شود خوشبختی را تعریف کنی؟

خوشبختی یعنی داشتن آرامش و آزادی.

آرامش را چطور می‌توان به دست آورد؟

آرامش معلول علت‌های فراوانی است. حتماً هرم مثلث مازلو را به خاطر داری. تأمین نیازهای آن هرم نقش فراوانی در احساس خوشبختی فرد دارد؛ تأمین نیازهای فیزیولوژیک، امنیتی، اجتماعی، و نیازهای احترامی و خودشکوفایی. البته اینکه این نیازها را چطور می‌توان در جامعه ما تأمین کرد واقعاً جوابی برایش ندارم. اما در همه جوامع برای دست‌یابی به آن مسیرهای مشخصی وجود دارد. فرد می‌داند وقتی در دانشگاه تحصیل می‌کند و مسیر خاصی را انتخاب می‌کند در انتها می‌تواند شغل و درآمد مناسب داشته باشد، یا اینکه اگر می‌خواهد وارد کار آزاد بشود، می‌داند که چه کار باید بکند و چطور می‌تواند موفق شود. اما در اینجا این مسئله کاملاً متفاوت است.

و آزادی را چطور؟

بهتر است اصلاً وارد این بحث نشویم، چون دست‌یابی به آن از مورد قبلی هم نامشخص‌تر و محال‌تر است.

با این حساب خودت را خوشبخت می‌دانی؟

می‌توانم به جای کلمه خوشبختی از احساس رضایت استفاده کنم. در این صورت هم باز از دو

زن باید با کم و زیاد شوهر بسازد تا خوشبخت باشد

صدیقه ۵۰ ساله و ساکن شیراز است. ۳۱ سال است که با عباس ازدواج کرده و صاحب دو فرزند دختر و دو فرزند پسر است که هر چهارتا به قول خودش سرِ خانه و زندگی خودشان هستند و آن قدر زندگی سرگرمشان کرده که دیدارهایشان ماه به ماه شده است. او که تا مقطع سوم راهنمایی درس خوانده همه مشکلات و گرفتاری‌ها را در کم‌رنگ شدن ایمان مردم می‌داند. از او می‌خواهم تعریفش را از خوشبختی بگوید:

که می‌خواهند بردارند کلی دودوتا چهارتا می‌کنند. با این وضعیت فقط هر کس که جیب پر پول دارد احترام و ارزش دارد و دلش شاد است. قدیم‌ترها ایمان و عمل صالح شرط بود، الان مدل ماشین و محل زندگی.

این مسئله بین زن و مرد هم فرقی نمی‌کند؟
نه والله، هیچ فرقی نمی‌کند. تازه بعضی زن‌ها خودشان باعث این شرایط می‌شوند. آن قدر چشم‌وهم‌چشمی می‌کنند و آن قدر توقع نابه‌جا دارند که مرد بدبخت مجبور می‌شود همه‌اش به دنبال پیدا کردن راهی برای درآوردن پول بیشتر باشد. در صورتی که زن باید بسازد، با کم و زیاد شوهرش بسازد تا خوشبخت باشد، هی غر نزنند. اما خُب زن‌ها هم تغییر کرده‌اند دیگر، زیاده‌خواه شده‌اند. زمان ما زن‌ها طور دیگری بودند.

چرا این طوری شده و همه چیز این قدر تغییر کرده؟
من می‌گویم نبودن ایمان و فراموشی خدا باعث این وضعیت است. وقتی از صدر تا ذیل خدا را فراموش کنیم همین می‌شود. الان همه به دنبال سرِ هم کلاه گذاشتن و پول درآوردن هستند. این طوری می‌شود که آدم برای همه کارها باید یک‌عالم پول بدهد، بیشتر از هزینه واقعی‌اش. خوب غذا خوردن، مسافرت رفتن، لباس خریدن و همه و همه پول می‌خواهد. و آدم وقتی پول ندارد که اینها را بخرد حس بدبختی می‌کند، ناآرام و نگران است و همه زندگی‌اش می‌شود دنبال اینها بودن. پس احساس خوشبختی را فقط مربوط به پول می‌دانید؟ یعنی در این دوره و زمانه اگر کسی پول نداشته باشد، نمی‌تواند خوشبخت باشد؟

نه، این طور نیست. هنوز هم کسانی پیدا می‌شوند که توانسته‌اند ایمان قلبی و درونی خودشان را حفظ کنند، کسانی که دلی پاک دارند و به مادیات بی‌توجهند. اینها می‌توانند آرام باشند و احساس خوشبختی بکنند. اما خُب این قدر پول همه چیز شده که تعداد این آدم‌ها کم شده. همه ناراحت و گرفتارند. چرا؟ چون دنبال پول هستند. همین

■ خوشبختی یعنی دل شاد و تن سالم. همین و بس.

■ آن وقت شما خوشبخت هستید؟

■ من که نه تن سالم دارم و نه دل خوش. البته ناشکر نیستم. آدم وقتی زندگی مردم را می‌بیند به خودش می‌گوید باید هر روز خدا را شکر کرد. خیلی زمانه بدی شده. هیچ کس به هیچ کس رحم نمی‌کند. خدا خودش رحم کند. مردم در نداری و فقر دست و پا می‌زنند. کی این طوری بود که آدم به خاطر نداری و نداشتن پول سال به سال اقوام و فامیل را ببیند؟

■ پس پول هم در خوشبختی نقش دارد؟

■ پول که در این دوره و زمانه دوی هر دردی است. همه چیز مردم پول شده است. به خدا که فقط نفس کشیدن پولی نیست. بد زمانه‌ای شده. ایمان و اعتقاد که ضعیف بشود وضعیت این طوری می‌شود.

■ پس پول خیلی مهم است. فکر می‌کنید با این وضعیت می‌توان بدون داشتن پول زیاد خوشبخت بود؟

■ قدیم‌ها دل آدم‌ها شاد بود، با اینکه چیز چندانی هم نداشتند. آن موقع انگار همه آدم‌های بهتری بودیم؛ بدون حسد، بدون کینه، بدون حرف و حدیث، همه همدل و همراه بودیم. به اصطلاح «خانه‌یکی» بودیم. خواهر و برادری کجا این شکلی بود؟ الان مادیات جای همه چیز را گرفته. همه یک قدم هم

بچه‌های خود من همه‌اش کار می‌کنند. همیشه هم خسته و گرفتارند، آن قدر که ماه به ماه به من و پدرشان سر نمی‌زنند. بهشان حق می‌دهم. بالاخره زندگی سخت شده.

■ به نظرتان چاره چیست؟

■ والله با این وضعیت من عقلم قد نمی‌دهد. چطور می‌شود برگشت به قدیم‌ها؟ اصلاً به نظر شما می‌شود؟

پولدار و فقیر، همه گرفتارند

می‌خندد و می‌گوید: «من خیلی زرنگ بودم، توانستم بهترین دختر فامیل را بگیرم، با اینکه یازده سال از من کوچک‌تر بود و خیلی‌ها هم دنبالش بودند. درست است که دخترخاله‌ام است، اما واقعاً فکر نمی‌کردم بتوانم زن به این خوبی بگیرم. فکر کنم برای همین هم بود که دیگر هر چه از خدا خواستم بهم نداد. گفت برو، برو، تو دیگر برایت بس است». عباس ۱۶ساله تا پنجم ابتدایی درس خوانده و بازنشسته آموزش و پرورش است. خوش مشرب و خوش اخلاق است و سعی می‌کند خنده و شوخی چاشنی همه حرف‌هایش باشد. عاشقانه همسرش را دوست دارد و معتقد است اگر او نبود الان یا مرده بود یا مفلس و مریض گوشه‌ای از دنیا روزگار می‌گذراند.

■ خُب حاج‌آقا، می‌شود به ما بگویید خوشبختی یعنی چه؟

■ دختر خوب، من اگر حاجی بودم که اینجا ننشسته بودم، من خیلی زور بزنم، با ارفاق و ماده و تبصره، همان مشهدی هستم. اصلاً خوشبختی یعنی همین که حاجی باشی و مکه رفته باشی. کار خدا را می‌بینی؟ این همه سال کار کنی و نتوانی مکه بروی. حالا خودم هیچ، کاش خانوم را فرستاده بودم بروی. از اول هم هر دو نمی‌توانستیم با هم برویم. هی بهش گفتم تو بیا برو، قبول نکرد. گفت من تنها نمی‌روم، یا با هم، یا هیچ‌کدام، که هیچ‌وقت هم نشد با هم برویم. حالا هم که در مکه این بساط را به پا کرده‌اند.

■ حالا جز مکه رفتن، به صورت کلی اگر بخواهید

بگویید خوشبختی چیست، چه می‌گویید؟

■ خوشبختی یعنی به بیشتر چیزهایی که در زندگی می‌خواهی برسی، کارهایی که می‌خواهی انجام بدهی، چیزهایی که دوست داری بخوری. خلاصه، به قول شما جوان‌ها، هر کاری عشقت کشید بکنی، البته در حدود شرع.

■ با این حساب شما خوشبخت هستید؟

■ بله که خوشبختم [می‌خندد و چشمک می‌زند]. مگر می‌شود با زن به این خوبی آدم خوشبخت نباشد؟ اما واقعیتش را بخوایم بگویم، زمان ما این شکلی نبود. یعنی من یادم نمی‌آید که مثلاً در جوانی کاری را دوست داشتم انجام بدهم یا دوست داشتم جایی بروم. زندگی مان یک روال مشخص داشت. مثل جوان‌های امروزی خواسته‌های عجیب و غریب نداشتیم. من که یادم نمی‌آید. بگذار خاطره‌ای برایت بگویم. من در یک روستای خوش‌آب‌وهوا، اطراف مرودشت به دنیا آمدم. اقام، خدارحمی، کشاورز بود و ما هم از همان بچگی در کشاورزی کمک می‌کردیم. یک زمان‌هایی بود که به آن می‌گفتند «ساعت آب» و اغلب هم شب تا صبح بود. من اوایل که کوچک‌تر بودم با برادرهای بزرگ‌ترم و بعد که به قولی پشت لبم سبز شد خودم تنها می‌رفتم سر آب. آن موقع یک چراغ داشتیم که خیلی کم‌نور بود و در تاریکی شب جلو پا را هم به‌سختی روشن می‌کرد. حالا فکر کن یک نوجوان ۱۳-۱۴ساله در یک دشت بزرگ ظلمات باید تا صبح سر آب بنشیند و حواسش باشد آب هرز نرود. صدای گرگ و شغال و هر حیوانی که فکر کنید هم می‌آمد. بعد خوب یادم است یک بار که اقام رفت شهر و برگشت، دیدم یک چراغ بزرگ خریده. گفت آمریکایی است و کل دشت را روشن می‌کند. راست هم می‌گفت. دوازده‌تا باتری می‌خورد و نور سفید زیادی داشت. یادم نمی‌رود چقدر از داشتن آن چراغ خوشحال بودم. اصلاً آن قدر آن چراغ مرا خوشحال کرد که اخلاق و رفتارم هم تغییر کرد. سرحال شده بودم. ببینید،

یک چراغ آن موقع چقدر برای من ارزشمند بوده که الان، بعد این همه سال، آن شادی و آن خاطره هنوز در یادم هست. حالا مقایسه کنید با جوان‌های امروزی. آنها مگر با این چیزها خوشحال می‌شوند؟ هنوز یک چیز را به دست نیاورده دنبال یک چیز دیگرند. اصلاً انگار هیچ چیز خوشحالشان نمی‌کند. نسل ما در چنین فضایی بزرگ شد. بیست نفر آدم می‌نشستیم پای یک قابلمه آبگوشت. به هر کس چیزی می‌رسید یا نمی‌رسید از سر سفره بلند می‌شد و خدا را شکر می‌کرد. من الان پنج‌تا نوه دارم. وقتی همه‌شان اینجا جمع می‌شوند خانمم عزا می‌گیرد. هر کدام یک غذا را دوست ندارند، هر کدام یک ادایی دارند.

پس در مجموع نسل خودتان را خوشبخت می‌دانید؟

بله، قطعاً. ما زندگی را ساده‌تر می‌دیدیم. چیز عجیب و غریبی از زندگی نمی‌خواستیم. برای همین هم از زندگی خودمان راضی بودیم و هستیم. مدام دنبال چیزی نبودیم. اما این نسل ماشالله خواسته‌هایش تمامی ندارد.

یعنی فکر می‌کنید جوان‌ها چون خواسته‌هایشان زیاد است احساس خوشبختی نمی‌کنند؟

یک بخش این است، یک بخش هم سخت شدن شرایط زندگی است. از حق هم نباید گذشت. همه چیز تغییر کرده و نمی‌شود دیگر مثل قدیم ساده فکر و زندگی کرد. حالا نمی‌دانم مقصر ما آدم‌ها بودیم یا دست روزگار این زندگی را رقم زد.

در همین روزگار چه کسانی هستند که فکر می‌کنید احساس خوشبختی می‌کنند؟ اصلاً بچه‌های خودتان چه؟ فکر می‌کنید آنها خوشبخت‌اند؟

پسر بزرگم شبیه جوانی‌های خودم است. زیاده‌خواه نیست. یک زن خوب هم قسمتش شده. زندگی آرامی دارند و خودش همیشه می‌گوید از زندگی راضی است. اما بقیه‌شان فکر نمی‌کنم. هر وقت با آنها حرف می‌زنم می‌نالند. واقعاً نمی‌دانم چه باید کرد. زندگی آدم به بچه‌هایش بسته است. وقتی ناراحتی‌شان را می‌بینم ناراحت می‌شوم.

زمانه بدی شده. شرایط طوری شده که همه فکر می‌کنند بدون پول نمی‌شود خوشبخت بود. هر چند من کسانی را هم دیده‌ام که پول دارند، اما آرامش ندارند، دلخوشی و خوشبختی ندارند، هر کدامشان یک گرفتاری دارند. مگر خدا خودش نظری کند. بی‌پول‌ها یک گرفتاری دارند، پولدارها هم یک گرفتاری. خلاصه اینکه پولدار و فقیر، همه گرفتارند.

همیشه پای پول در میان است

مصاحبه با چهار زوج در سنین مختلف و از طبقه‌های اجتماعی متفاوت درباره خوشبختی و معیارهایش یک فصل الخطاب داشت: در نیای امروز، پول حرف اول را می‌زند و در میان آنها احساس خوشبختی ارتباط نزدیکی با داشتن درآمد بالا دارد. همه زوج‌ها نسبت به شرایط زندگی اکنون خود و شرایط پیش رو در آینده نگران و مضطرب هستند. نکته جالب اما نزدیکی و شباهت بیش از اندازه دیدگاه‌های زنان و مردان یک خانواده درباره مقوله «خوشبختی و معیارهای آن» به صورت عام است. اما در این میان زنان، در مقایسه با مردان، برای رسیدن به خوشبختی - همچون سایر امور - موانع بیشتری را در مقابل خود می‌دیدند. رسیدن به خودباوری و داشتن اعتمادبه‌نفس و کسب درآمد و موقعیت اجتماعی دو معیار مهمی هستند که به اعتقاد بیشتر مصاحبه‌شونده‌ها در پیدایش احساس خوشبختی نقش اساسی دارند؛ معیارهایی که با توجه به ساختار اجتماعی ایران دست یافتن به آنها برای زنان بسیار دشوار است و مانعی بزرگ به حساب می‌آیند. اما زنان، همان‌طور که در این گفت‌وگوها نیز بر آن تأکید کردند، تلاش دارند راه خودشان را برای خوشبختی پیدا کنند. امیدی که این زنان به آینده دارند مؤید نظر بسیاری از جامعه‌شناسان و مفسران شرایط حال حاضر ایران است؛ این بار زنان آغازگر حرکت برای تغییر و فردایی بهتر خواهند بود.